

امروز، بر حسب دعوت وزیر جنگ می‌بایست برویم در مسجد سپهسالار با لباس رسمی، قسم به کلام‌الله مجید بخوریم که خلاف مشروطیت نکنیم یعنی این مرتبه دوم است.

دوشنبه ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



دو ساعت و نیم به غروب مانده، لباس رسمی پوشیده رفتیم در مسجد، وزیر جنگ با سردارها... و هر چه قداره‌بند هست حاضر شده بودند. شجاع‌السلطنه پالتویش را نکنده بود، ظفرالسلطنه به تشر گفت بکن!! خواست خودش دریاورد، نگذارد. ظفرالسلطنه گفت: که تو یک نفر امیرتومان که بیشتر نیستی! شجاع‌السلطنه هم قداره خودش را باز کرده پرت کرد میان مردم و رفت.

دوشنبه ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



ظفرالسلطنه همه را با لباس رسمی دعوت کرده بود ولی خودش با لباس نیمه رسمی حاضر شده بود. باری چندین بار زنان بسیار خنک (و) لوس گفت زنده باد مشروطه!... بعد شرحی حاجی‌امام جمعه خوئی نوشته بود (و) کلام‌الله مجید هم به دست او بود. از حجج‌اسلام کسی نبود. تماماً قسم خوردند. انشاءالله خلاف قسم نخواهند کرد.

دوشنبه ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵



صنیع حضرت (و) مقتدر نظام (را) در دیوانخانه عدلیه چوب زیادی زده فرستادندشان به کلات.

دوشنبه ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵





محمد علی شاه

روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۲۵ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و بیست و پنج هجری قمری



محمد علی شاه

پنجشنبه غره شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم به زیارت حضرت عبدالعظیم. بعد از زیارت مراجعت کرده آمدم منزل، بعد سوار شدم، امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد به اتفاق شاهزاده مشهدی آمدم تکیه دولت، تعزیه رفتیم در طاقنمای حضرت والا آقای نایب السلطنه، بعد از تمام شدن تعزیه آمدم منزل.

جمعه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه به روضه. تا نزدیک ظهر آنجا بودم بعد سوار شدم آمدم منزل بعد سوار شدم، امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد به اتفاق شاهزاده مشهدی آمدم تکیه دولت تعزیه، رفتیم در طاقنمای حضرت والا آقای نایب السلطنه، بعد از تمام شدن تعزیه، آمدم منزل.

جمعه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه به روضه. تا نزدیک ظهر آنجا بودم بعد سوار شدم آمدم منزل. بعد سوار شدم رفتم تکیه دولت تعزیه.

شنبه ۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

بعد از صرف نهار سوار شدم رفتم تکیه دولت تعزیه. امسال در طاقنمای نایب السلطنه منزل داریم. بعد از تعزیه آمدم منزل. نماز خواندم، نیم ساعت از شب گذشته سوار شدم رفتم تکیه دولت تعزیه. تا ساعت چهار از شب آنجا بودم

یکشنبه ۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم تکیه دولت تعزیه. این چند روز که آقا پایشان درد می‌کند تکیه تشریف

نیاوردند ولی شاهزاده مشهدی همه روزه می آید.

دوشنبه ۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم تکیه دولت تعزیه، شاهزاده مشهدی با پسرهای آقا بودند.

سه شنبه ۶ محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم تکیه دولت تعزیه. شاهزاده سلطان ملک میرزا با پسرهای نایب السلطنه بودند.

چهارشنبه ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم تکیه دولت تعزیه. محمدحسن میرزا پسرشاه، با پسرهای آقا بودند.

پنجشنبه ۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم تکیه دولت تعزیه. سلطان ملک میرزا با برادرهایش بودند. امشب تمام وزیر مختارها را دعوت کرده بودند.

جمعه ۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

بعد از ظهر رفتم تکیه دولت تعزیه. بعد از تعزیه با سلطان ملک میرزا رفتم امیریه، چایی صرف نمودیم بعد سوار شدیم آمدیم تکیه دولت. آقا میرزا آقاخان و سایر نوکرها آنجا بودند که برویم چهل و یک منبر خلاصه از خانه سلطان العلماء شروع کردیم شمع روشن کردن، تا خانه عضد الملک. از آنجا سوار شدیم به درشکه رفتم امیریه. تا ساعت چهار امیریه بودیم سینه زن می آمد. زنهای آقا تمام توی ایوان ایستاده بودند تماشا می کردند. خود آقا تشریف نداشتند ولی سلطان ملک میرزا بودند.

شنبه ۱۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم خانه شیخ فضل الله روضه. بعد از آنجا رفتم امیریه روضه. بعد از ظهر رفتم تکیه دولت تعزیه.

یکشنبه ۱۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

با بشیر حضور سوار شدم رفتم منزل سلطان العلماء روضه، بعد سوار شدم رفتم منزل مؤیدالدوله.

دوشنبه ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل موثق الدوله.

سه‌شنبه ۱۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم منزل عضد الدوله تعزیه. دستگاه به مثل سابق نبود بعد از تعزیه با عیسی خان و نواب حسین خان آمدیم منزل.

چهارشنبه ۱۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

بنا بود امروز اعلیحضرت تشریف فرمای دوشان تپه بشوند، موقوف شد. ولی بعد از ظهر سه‌شنبه تشریف فرما خواهند شد. من هم سوار شدم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم. تا نزدیک ظهر آنجا بودم. بعد از صرف نهار سوار شدم رفتم برویم منزل عضدالملک روضه، دم منزل جلال الدوله که رسیدیم جلال الدوله آنجا ایستاده بود، ما را پیاده کرد و چائی صرف نمودیم، بعد با اکبر میرزا سوار شدم رفتم منزل اعتصام السلطنه.

پنجشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم دوشان تپه در عمارت فرح آباد به خاکپای مبارک مشرف شدیم. قدری حضور مبارک بودیم. بعد از نهار در رکاب مبارک سوار شدیم. تشریف بردند به درّه زرک. جمعیت زیاد بود، خیلی سوار شده بودند در رکاب مبارک. باری دو قطعه کبک صید شست مبارک شد. یک ساعت به غروب مانده مراجعت فرمودند. من هم یکسر آمدم، منزل رفتم خدمت آقا مشرف شدم، مجدالدوله هم بود بعد آقا فرمودند با مجدالدوله برویم منزل وزیر افخم از جانب آقا فاتحه خوانی حاجب السلطان. بعد سوار شدیم رفتیم منزل وزیر افخم. موق الدوله آنجا بود بعد معلوم شد که این بیچاره دیشب با پسر سردار افخم و میرزا موسی جواهری، سوار درشکه روباز یک اسبه شده بودند و (رفته بودند) گردش، دو ساعت (از شب) گذشته مراجعت می نمودند، نزدیک منزل سردار افخم که رسیدند اسب درشکه بنای فرار را گذاشت درشکه چی نداشتند مهاری را حاجب السلطان خودش گرفته بود، هر چه کرد اسب را نگه دارد نتوانست، پسر سردار افخم با میرزا موسی خودشان را پرت کردند. حاجب السلطان خودش را پرت می کند پایین، ظاهراً پالتو یا چیز دیگرش گرفته بود به درشکه، خورده بود زمین، گردش رفت زیر چرخ درشکه، چند قدمی هم او را کشید بعد او را بردند منزل سردار افخم، قدری خون استفراغ نمود، بعد سوار کردند، بردندش منزلشان. ساعت هفت و هشت لیک حق را گفته، این جهان فانی را وداع نمود (و) به رحمت ایزدی نائل گردید. ولی به آن دو نفر چندان خطری وارد نیامده است.

جمعه ۱۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم نماز خواندم، بعد آصف السلطنه آمد دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه، تا یک ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

شنبه ۱۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم منزل حضرت والا ظلّ السلطان، تا نزدیک ظهر آنجا بودم. دو ساعت به غروب مانده دره‌الدوله آمد قدری با او صحبت کردم.

یکشنبه ۱۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه، تا نزدیک ظهر آنجا بودم بعد آمدم منزل نهار صرف نمودم و استراحت کردم. از خواب برخاستم سوار شدم رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. نزدیک (ظهر) آمدم منزل استراحت کردم، خوابیدم. بعد دره‌الدوله آمد اینجا.

سه شنبه ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم بعد از آنجا مراجعت نموده آمدم منزل.

چهارشنبه ۲۱ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم بعد سوار شدم آمدم منزل، اکبر میرزا پسر ظلّ السلطان با جلال الملک و احتساب الملک آمدند اینجا، نهار صرف نمودیم بعد از نهار مشغول بازی و رتوشکال شدیم تا دو ساعت به غروب مانده.

پنجشنبه ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم منزل مؤیدالدوله، تا نزدیک ظهر آنجا بودم.

جمعه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم با ناصر (به) مهرآباد، مدعو هستم تا عصر آنجا بودیم.

شنبه ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم منزل مؤیدالدوله بعد از آنجا رفتم منزل غنچه خانم، بعد از آنجا رفتم در اندرون سروردوله، بعد از آنجا سوار شدم رفتم دوشان تپه. اعلیحضرت همایونی تشریف برده بودند برای شکار.

یکشنبه ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. دو ساعت به غروب مانده مقبل الدوله آمد.

دوشنبه ۲۶ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم منزل مؤیدالدوله، امروز می رود شیراز. بعد رفتم امیریه خدمت آقامشرف شدم.

سه شنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف (شدم). تا دو ساعت به غروب مانده درب خانه بودم. امروز آقای نایب السلطنه تشریف آوردند درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدند ولی هنوز نقاهت پایشان رفع نشده است.

چهارشنبه ۲۸ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم تا نزدیک ظهر آنجا بودم.

پنجشنبه ۲۹ شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

غنچه خانم آمد، عصری درةالدوله (آمد) تا نیم ساعت به غروب مانده اینجا بود.

جمعه سلخ محرم الحرام ۱۳۲۵

سوار شدم که بروم منزل وزیر مخصوص، در بین راه سردار افخم را ملاقات نمودم که می آمد منزل من. با هم سوار شدیم رفتیم منزل عین الملک، بعد به اتفاق آمدیم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم و نهار را آنجا صرف نمودیم یک ساعت به غروب رفتم منزل وزیر مخصوص، نبود. (در) مراجعت از آنجا، با حضرت والا ظلّ السلطان تصادف حاصل نمودم به اصرار، من (را) بردند توی کالسکه خودشان، رفتیم به منزلشان تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودیم.

شنبه عزه شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم حضرت عبدالعظیم زیارت، (در) مراجعت از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

یکشنبه ۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. تا یک ساعت به ظهر مانده خدمت آقا بودم، بعد از آنجا آمدم بیرون. ملک سلطان میرزا من (را) برد منزل خودشان، نهار را آنجا صرف نمودم.

دوشنبه ۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

صبح از خواب برخاستم، نماز خواندم رفتم حمام، در این بین «آردل» آمد که آقای نایب السلطنه شما را خواسته، رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم، فرمودند فوج سوادکوه رابه شما واگذار نمودیم. از این به بعد کارهای آنها با شماست که صورت بدهید.

سه شنبه ۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم، تا دو ساعت به غروب مانده آنجا بودم. بعد با معذل الدوله آمدم منزل.

چهارشنبه ۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

اسماعیل خان سرتیب، با حاجی ساعد لشگر آمدند اینجا قدری صحبت کردیم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم، بعد سوار شدم آمدم منزل. قدری استراحت کردم از خواب برخاستم صاحب منصبان فوج سوادکوه آمدند، بعد سوار شدم رفتم امیریه.

پنجشنبه ۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودم. آمدم منزل. بعد ابوالحسن خان سرتیب فوج سوادکوه آمد.

جمعه ۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

اسماعیل خان سرتیب با صاحب منصبانش آمدند دیدن، بعد سوار شدیم رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت کردیم. آمدم منزل. قدری استراحت کردیم بعد از خواب

برخاستم صاحب منصبان دستة ابو الحسن خان آمدند دیدن.

شنبه ۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم منزل ظلّ السلطان دیدن، بعد با جلال الدوله و اکبر میرزا رفتیم خدمت آقا مشرف شدیم. بعد سوار شدم آمدم منزل دو ساعت به غروب مانده درة الدوله (و) اقدس الملوک با سایر همشیره‌ها آمدند اینجا.

یکشنبه ۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا ظهر آنجا بودم بعد آمدم منزل. بعد از خواب رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۱۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم، تا نزدیک ظهر خدمت آقا بودم.

سه شنبه ۱۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

ساعدالسلطان و نسقچی باشی آمدند. بعد اسماعیل خان سرتیپ آمد، قدری با آنها صحبت کردیم بعد سوار شدم رفتم امیریه، بعد از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

چهارشنبه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

سوار شدیم رفتیم منزل فرمانفرما دیدن. بعد سوار شدیم رفتیم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم. بعد از آنجا سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم،

بعد آمدم منزل. صاحب منصبان فوج سواد کوه آمدند تا نزدیک غروب بودند. بعد سوار شدم رفتم منزل آصف الدوله دیدن، تازه از خراسان آمده‌اند.

پنجشنبه ۱۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

آصف السلطنه آمد قدری صحبت کردیم بعد آصف السلطنه رفت، امجد الممالک آمد قدری تخته نرد بازی کردیم.

جمعه ۱۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

حسین خان و پسر اسماعیل خان سرتیپ آمدند بعد از صرف نهار رفتند. بعد از خواب سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا.

شنبه ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

یکشنبه ۱۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد آمدم منزل نوآب. بعد آمدم منزل. بعد از صرف نهار قدری استراحت کردم شاهزاده موق الدوله آمد مشغول آس بازی شدیم.

دوشنبه ۱۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم منزل غنچه (خانم) بعد، از آنجا رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. از آنجا سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم و تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد آمدم منزل دو ساعت به غروب رفتم امیریه.

سه شنبه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم تا غروبی آنجا بودم. تهیه می‌دیدند به جهت موکب همایونی که فردا (که) روز سیزده است تشریف می‌آورند (به) امیریه و از آن جا تشریف می‌برند به باغشاه.

چهارشنبه ۱۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم، جمعی از خوانین بودند بعد موکب همایونی تشریف فرما شدند، بعد سوار شدم با مجلل الدوله آمدم منزل موثق الدوله، نهار بسیار خوبی صرف نمودیم بعد از نهار مشغول آس بازی شدیم.

پنجشنبه ۲۰ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم منزل شیخ رئیس روضه (بعد)، دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل فخرالملک روضه.

جمعه ۲۱ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم عکاسخانه «آتوان». بعد آمدم منزل، اسماعیل خان سرتیپ آمد، نزدیک غروب رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم.

شنبه ۲۲ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدم آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، بعد با مجدالدوله سوار شدیم آمدم میدان توپخانه نهار صرف نمودیم. چهار ساعت به غروب مانده سوار شدیم رفتم سفارت بلژیک. عقد کنان «دختر مسیو نوز» است به جهت نایب سفارت اطریش.

یکشنبه ۲۳ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

رفتم امیریه مصادف شدم به آقا، تشریف می بردند به در خانه، من هم رفتم درب خانه، اعلیحضرت همایونی کسالت مزاج داشتند اندرون بودند. بعد رفتم امیریه، سردار مفتح، دبیر الدوله، مؤیدالسلطان، با جمعی دیگر بودند.

دوشنبه ۲۴ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

آقا میرزا آقاخان با جمعی از صاحب منصبان فوج سوادکوه آمدند، قدری با آنها صحبت کردیم. بعد سوار شدم رفتم امیریه، تا دو ساعت به غروب مانده خدمت آقا بودم، بعد آمدم منزل. اسماعیل خان با چند نفر صاحب منصبان دیگر آمدند.

سه شنبه ۲۵ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. تا یک ساعت از ظهر گذشته. دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل ساعد السلطان روضه.

چهارشنبه ۲۶ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم.

پنجشنبه ۲۷ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

اسماعیل خان سرتیب با چند نفر از صاحب منصبان آمدند. بعد سوار شدیم رفتم منزل غنچه خانم. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

جمعه ۲۸ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده از خواب برخاستم، پیاده رفتیم منزل خازن حضور

روضه. نزدیک غروب مراجعت نمودیم، از سر خاکریز خندق گردش کنان آمدیم منزل.

شنبه ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

چند نفر از صاحبمنصبان فوج سوادکوه آمدند، بعد سوار شده رفتیم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم. در این مدتی که مظفرالدین شاه مرحوم شده است تغییرات خیلی گردیده است. آنچه حالیّه مصدر کار شده اند از این قرار است:

وزیر مخصوص وزیر دربار، وزیر همایون وزیر تجار، معاون الدوله رئیس گمرک، سردار منصور رئیس پستخانه نظام، حاکم اصفهان نظام السلطان، حاکم مازندران انتظام الدوله رئیس قشون مازندران.

یکشنبه سلخ شهر صفر المظفر ۱۳۲۵

تمام صاحبمنصبان فوج سوادکوه آمدند، بعد سوار شدم رفتم امیریه، تا یک ساعت از ظهر گذشته خدمت آقا بودم. حکومت سوادکوه را هم به اینجانب مرحمت فرمودند.

دوشنبه نهمه ربیع الاول ۱۳۲۵

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. نهار را هم آنجا صرف نمودم. عصری رفتم منزل وزیر نظام، تمام سردارها جمع شده بودند که قسم یاد نمایند به جهت اینکه با هم در هر امری اتحاد داشته باشند، به دولت هم خیانت نکنند رئیس این انجمن هم امیر نظام است. خلاصه قسم یاد نمودم. اشخاصی که قسم یاد نمودند از قرار تفصیل ذیل اند:

امیر نظام، وزیر نظام علی رضا خان گروسی، سردار افخم، عزیز السلطان، سردار

مفخم، سردار مؤید، سردار اکرم.
مصحف، ترجمه، ترجمه، ترجمه، ترجمه، ترجمه.

سه شنبه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شده رفتم میدان مشق، آقای نایب السلطنه هم تشریف آوردند. قدری انواع مشق کردند، بعد دفیله دادند و مرخص شدند. در واقع میدان مشق یک روحانیتی پیدا کرده بود. بعد آقا تشریف آوردند میدان توپخانه. بعد از صرف نهار قدری استراحت کرده، سه ساعت به غروب مانده بعضی از صاحب منصبان فوج سوادکوه هم بودند. بعد سوار شدم رفتم منزل امیر نظام، بعد به اتفاق سردار هارفتیم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم.

چهارشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم منزل آصف السلطنه. بعد از صرف چائی و قلیان سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

پنجشنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان توپخانه. تا آقا تشریف آوردند میدان مشق، من هم سوار شدم رفتم میدان مشق. افواج مشق می کردند. بعد دفیله دادند و مرخص شدند. بعد آقا تشریف آوردند میدان توپخانه قدری آنجا بودند. بعد تشریف بردند درب خانه، من رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه، بودم.

جمعه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم سفارت روس، دیدن مترجم اول روس که تازه آمده است.

شنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان مشق. آقای نایب السلطنه هم تشریف آورده بودند. قدری افواج مشق کردند، بعد دفیله دادند و مرخص شدند بعد با آقا آمدیم میدان توپخانه. بعد

آقا تشریف بردند درب خانه، حضور اعلی حضرت مشرف شدند.

سه ساعت به غروب مانده از خواب برخاستم، رفتم منزل سردار اعظم. امروز مجلس در آنجا منعقد می شود. نیم ساعت به غروب مانده با سردار افخم کالسکه سوار شدیم رفتیم امیریه، خدمت آقا مشرف شدیم. امشب را مهمان ارباب جمشید هستیم. اشخاصی که دعوت دارند از این قرارند: آقای نایب السلطنه، مجدالدوله، سردار افخم. امشب آقا خیلی اظهار محبت نسبت به این خانه زاد فرمودند که حد و وصف ندارد

یکشنبه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

عماد حضور، منصور الحکماء (و) حسام دفتر آمدند. قدری صحبت کردیم. بعد رفتند. آقا میرزا آقاخان (و) اسماعیل خان سرتیپ آمدند. ظهر قوام نظام آمد. نهار صرف نمودیم.

دوشنبه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل سردار افخم، بعد سوار شدیم رفتیم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم.

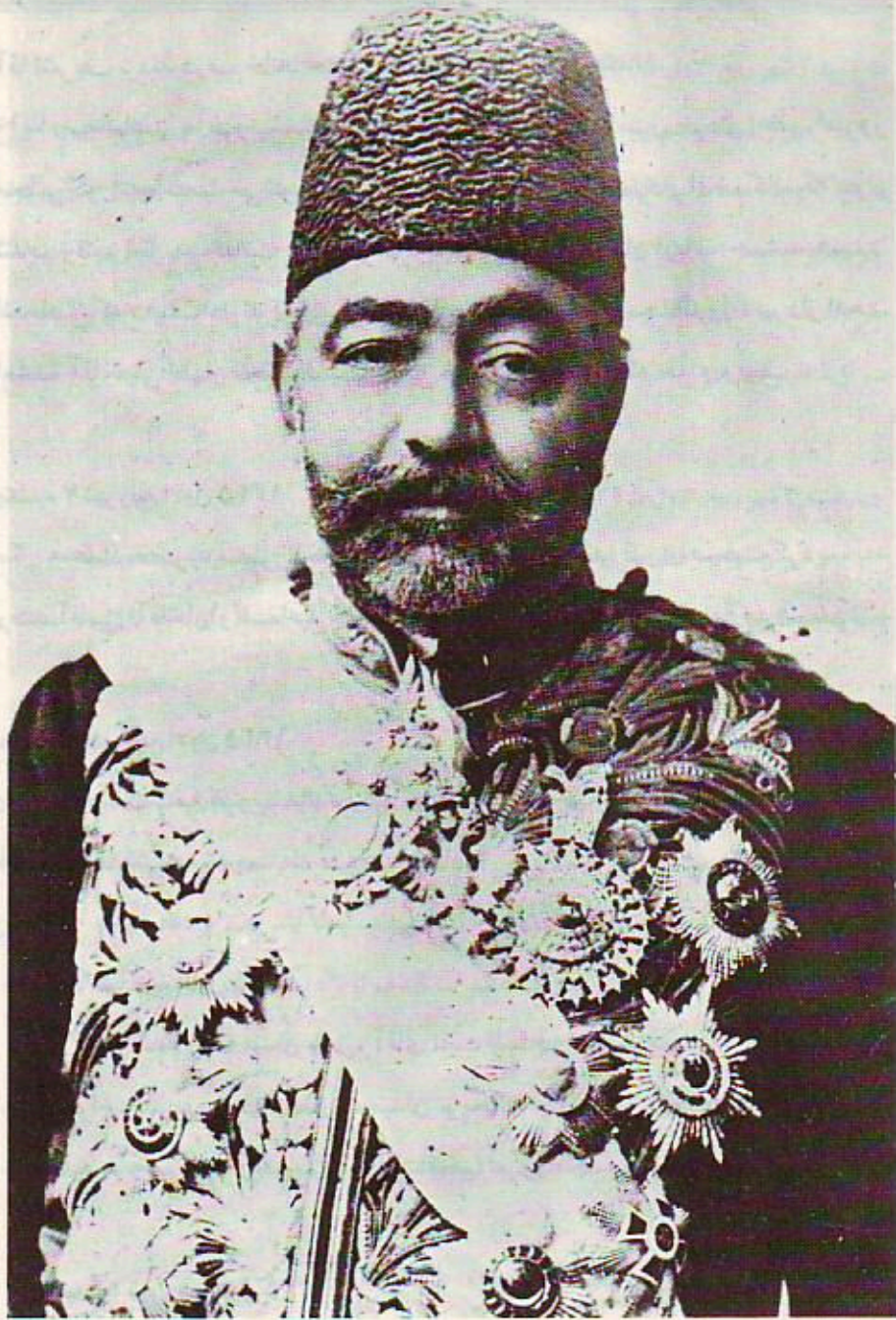
سه شنبه ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم میدان مشق، آقای نایب السلطنه هم تشریف داشتند. بعد از دفیله دادن افواج، تشریف بردند عمارت میدان توپخانه. نهار را هم آنجا صرف نمودیم. سه ساعت به غروب مانده رفتم منزل سردار افخم. امروز مجلس^۱ آنجا منعقد شد.

چهارشنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

سوار شدم رفتم قدری گردش نمودم. آمدم منزل نهار صرف نمودیم بعد مشغول

۱- منظور مجلس سرداران است.



اتابک اعظم